



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جامعه‌ی مهندسی - 5 / اسفند / 1383

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه‌ی بسیار خوب و باارزشی است؛ اولاً جمع برجسته و فرزانه‌ی بی‌از تحصیلکردگان و متخصصان این کشور در این جا اجتماع کرده‌اید؛ ثانیاً سالروز یکی از ستارگان روشن دانش در تاریخ پرافتخار ماست - یعنی خواجه نصیرالدین - و یاد آن بزرگوار را در ذهن ما زنده می‌کند؛ ثالثاً مسؤولان متعددی از بخشهای اجرایی کشور حضور دارند و خودشان را در مسأله‌ی مبتلا به این مجموعه سهیم می‌دانند؛ بیاناتی هم ایراد کردند که مفید بود. من دو سه نکته را عرض می‌کنم.

یک نکته این است که دانشکده‌های فنی ما در طول سالهای پیش از انقلاب و همچنین بعد از انقلاب، همیشه محل حضور برترین استعدادهای این کشور بود. از آن زمانهایی که بنده یاد می‌آید - از دوره‌ی جوانی و ارتباط ما با دانشگاه‌ها و دانشجویها و محیطهای دانشگاهی - خوشفکرترین، متحرک‌ترین و فعال‌ترین عناصر دانشجویی در دانشکده‌های فنی و مهندسی و مراکز علمی مربوط به مهندسی با شعب مختلفش، اجتماع داشته‌اند. این را بگذاریم در کنار یک حقیقت دیگر؛ و آن، سطح متوسط بالای ذهنی و هوشمندی نسل‌های ایرانی است، که این جزو چیزهای مسلم است و شعار و تبلیغ نیست. ذهن و هوشمندی ایرانیان از متوسط ذهن و هوشمندی ملل جهان بالاتر است؛ این یک سخن علمی و آماری و تحقیق شده است؛ گذشته‌ی ما هم همین را نشان می‌دهد؛ فرهنگ و تمدن ایرانی در ادوار مختلف، برای ملل دنیا یک شاخص برجسته و یک پرچم به حساب می‌آمده. در دوره‌ی اسلامی هم ملتی که توانست دانش و فلسفه و علوم مختلف و روشهای زندگی را از اسلام بگیرد و آنها را در چارچوب منطق‌های مستحکم پایدار کند و به دنیا ارائه دهد، عمدتاً ایرانی‌ها بوده‌اند؛ این را دیگران هم قبول دارند. یک مجموعه‌ی ملی هوشمند و دارای استعداد وافر و سرشار را در نظر بگیرید؛ تقریباً می‌شود گفت بهترین و هوشمندترین فرزندان خود را به بخشهای فنی و مهندسی می‌فرستادند. نتیجه چه باید باشد؟ آنچه انسان از چنین مجموعه‌ی بی - که زبده‌گان و نخبگان و برگزیدگان ذهنی یک کشور و یک ملتند - انتظار دارد، انتظار خیلی بالایی است. با تأسف باید بگوییم آن انتظار، در دوره‌های گذشته‌ی ما تا قبل از انقلاب، تحقق پیدا نکرده؛ و این عللی دارد که اشاره‌ی کوتاهی به آنها خواهم کرد. بر این بیفزاییم روشن بینی و تفکر زنده‌ی اجتماعی دانشجویان این بخش را. همان طور که درست اشاره کردند، مبارزترین و آگاه‌ترین دانشجویان در دانشگاه‌ها در زمینه‌های سیاسی، باز به نسبت در همین دانشکده‌های فنی بیشتر بوده‌اند.

نکته‌ی بعدی: وقتی یک کشوری در سراسیمه‌ی انحطاط اجتماعی یا سیاسی یا فنی واقع می‌شود، مهمترین ضایعه‌ی بی که برای کشور پیش می‌آید، این است که سرمایه‌های کشور به کار گرفته نمی‌شود؛ این طبیعی دوران انحطاط است. ما در یک دوران تقریباً صد ساله، انحطاط بسیار تأسفباری را گذراندیم. این دوران از اواسط دوره‌ی قاجار آغاز می‌شود تا پایان دوره‌ی پهلوی؛ یعنی حتی در دوره‌ی پهلوی هم که دوره‌ی مدرنیزاسیون ایران طبق نگاه خود متولیان دولتی و روشنفکرهای آن روز است، متأسفانه ما در سراسیمه‌ی انحطاط حرکت کردیم. چرا می‌گوییم انحطاط؟ شاید اوایل دوره‌ی قاجار هم ما خیلی هنر بزرگی در زمینه‌های مختلف علمی و صنعتی نشان ندادیم؛ اما من آن را دوران انحطاط نمی‌گویم؛ دوران انحطاط، مربوط به اواسط دوره‌ی قاجار و بعد است. چرا؟ چون این دوران، دورانی است که ملت ایران از حرکت طبیعی خود - که گاه سرعت می‌گرفت، گاه دچار پُطی و کندی می‌شد - کنار افتاد؛ یعنی افسون شد. یک ملت، همیشه پیشتاز نیست. یک ملت بااستعداد گاهی به خاطر عوامل مختلف، پیشروی و سرعت و شتاب دارد؛ گاهی هم کندی دارد؛ اما یک وقت یک ملت افسون می‌شود؛ این افسون تحقق پیدا کرد. افسون در مقابل چه چیزی؟ در مقابل یک موجود تازه نفس زنده‌ی نگاه‌کننده‌ی به مسائل جهان به صورت ریز و



کلان؛ و آن، تمدن صنعتی و پیشرفت علمی غرب بود. این موجود، با نگاه تصرف جهان به میدان آمد؛ لذا برای خودش مفید شد، ولی برای دنیا مایه ی زیان شد. تا يك برهه ی طولانی از زمان، مثل بختکی افتاد روی ملتهای غافلی از قبیل ملت ما و ملتهای آسیا و آفریقا و نقاط دیگری از جهان؛ نگذاشت اینها حرکت طبیعی خود را - که گاهی شتاب داشت و گاهی کند بود - ادامه دهند؛ اینها را افسون کرد.

از اواسط دوره ی قاجار نشانه های پیشرفت اروپایی در کشور ما بتدریج شروع کرد ظاهر شدن. روشنفکران ما کسانی بودند که به اروپا می رفتند یا نوشته های آنها را می خواندند؛ لذا با پیشرفتهای آنها آشنا می شدند و خود را در مقابل آنها ناتوان و حقیر می دیدند. این حرف تکرار شده یی است از طرف روشنفکرهای صدر مشروطه، که ما فقط و فقط باید دنبال غربی ها راه بیفتیم و به هرچه آنها می گویند، در همه ی شؤون زندگی مان عمل کنیم؛ این حرفی که از تقی زاده و دیگران نقل شده و واقعیت هم دارد. اینها می گفتند ما باید صددرصد به نسخه ی آنها عمل کنیم تا پیش برویم؛ یعنی مجال ابتکار، ابداع، خلاقیت و نگاه بومی به مسائل علمی و صنعتی مطلقاً در محاسبه ی اینها نمی گنجید. این را از این طرف حساب کنید؛ حالا طرف مقابلی که ما توصیه می شدیم به این که از او تبعیت کنیم، چیست؟ همان انقلاب صنعتی و انقلاب علمی و پیشرفت علمی یی است که نگاهش فقط محدود به چارچوب کشور خود نمی شود؛ بلکه به دنیا به چشم يك ذخیره و يك انبار بزرگ که باید از آن استفاده کند و ببلعد تا این که بتواند حجم خودش را بیشتر کند و خود را توسعه دهد، نگاه می کند. این زمانی که من اشاره می کنم، زمانی است که بیش از صد سال از شروع استعمار گذشته بود؛ یعنی پرتغالی ها، اسپانیایی ها، انگلیسی ها، هلندی ها و بخش های مختلف اروپا به مناطق ثروتمند دست نخورده ی دنیا، از جمله منطقه ی ما، منطقه ی اقیانوس هند، شبه قاره ی هند، اندونزی، آفریقا و بقیه ی مناطق گوناگون دست انداخته بودند و آن ثروتهای عجیب و دست نخورده را پیدا کرده بودند. البته خلیقات اروپایی ها هم در این کار تأثیر داشت. بعضی از این خلیقات مثبت است، بعضی از آنها منفی. من از کسانی نیستم که غربی ها را یکسره دارای خلیقات منفی بدانم؛ نه، خلیقات مثبتی هم دارند؛ خطرپذیرند، شجاعند، دنبالگیرند. اینها سوار کشتی شدند، راه افتادند، رفتند تا به کشورها و مناطق دست نخورده برسند؛ یعنی انبارهای ثروت طبیعی. آسیا را فتح کردند، آفریقا را فتح کردند، طبعاً آمریکا را هم فتح کردند.

وقتی در ایران، متفکر عالم سیاسی ما می گوید ما باید صددرصد کوچک ابدال غربی ها و دنباله رو آنها شویم، چه وضعی پیدا می کنیم؟ اگر آن طرفی که ما می خواستیم کوچک ابدال و نوچه و دنباله رو او بشویم، انسان منصف و موجود عادل بود و قصد تجاوز و تعرض نداشت، خیلی خوب بود؛ اما طرف مقابل ما کی بود؟ آن موجود متعرض، متجاوز و نگرنده ی به گستره ی عظیم جهانی با عنوان يك انبار مواد رشد و تعالی زیستی؛ ما شدیم کوچک ابدال او. او هم وارد شد و علم و صنعت خودش را به ما نداد؛ ما را تربیت علمی و فرهنگی نکرد، مثل استاد دلسوزی که شاگرد را تربیت می کند؛ ما در دوران نوسازی علمی و صنعتی ایران و به قول آقایان، دوران مدرنیزاسیون - که بنده از این گونه تعبیرات خوشم نمی آید - شدیم مثل يك کارگر ساده ی ساختمانی در اختیار يك معمار و يك مهندس. يك کارگر ساده ی ساختمانی چه کار می تواند بکند؟ بله، در ساختن خانه نقش دارد، اما صرفاً نقش جسمانی و غیرفکری؛ گل بده، آجر بده، گچ بده، یا اینها را روی هم بچین. دوره ی انحطاط ما از این جهت است.

ایرانی هوشمند و بااستعداد، در این فضا مجبور بود یکی از دو کار را بکند؛ یا تن بدهد و تسلیم این وضعیت بشود، یا از کشور خارج شود و در خدمت دیگران قرار بگیرد. در صنایع نظامی و هوایی - صناعی که ما در طول چند سال گذشته اطلاعاتی راجع به آنها پیدا کرده ایم - مهندسانی که امروز در این کشور می توانند هواپیما و پیچیده ترین قطعات را بسازند و ساخت معکوس کنند، در آن زمان وظیفه شان این بود که چک لیست هواپیما را بگیرند، بروند سرکشی کنند و بیایند بگویند این قطعه درست است یا درست نیست. اگر قطعه یی هم معیوب بود، آن را دربیاباوند، تحویل مهندس بیگانه بدهند تا او آن را به خرج ما سوار هواپیما کند و به آمریکا ببرد و در آن جا آن را تعمیر یا



تعویض کنند و برگردانند؛ بیش از این اجازه داده نمی‌شد. این مهندس و این آدم خوشفکر و با استعداد و قابل جهش، یا این وضع را تحمل می‌کرد - که بیشتر این گونه بودند؛ با همین وضع زندگی می‌کردند - یا اگر روح ماجراجویی داشت، از این کشور خارج می‌شد و می‌رفت در خدمت دیگران قرار می‌گرفت، یا اصلاً نمی‌آمد؛ که از این قبیل هم تعداد زیادی داشتیم. بعد از انقلاب، بنده با برخی از اینها برخورد و دیدار و آشنایی هم داشته‌ام. البته آقایان وزرا که آمدند گزارش دادند، گزارشهای خوبی دادند؛ لیکن این گزارشها به هیچ وجه نمایانگر واقعیت‌هایی که آن روز بوده و امروز هست، نیست؛ واقعیت‌ها خیلی فراتر از این است؛ آقایان فرصت نکردند مفصل گزارش بدهند. آن روزها کشور و نظام به مهندس ما برای ساخت و تحقیق و رشد علمی و حتی برای بهره‌برداری میدان نمی‌داد. من قبلاً در مصاحبه‌یی، بعد از آن که از سد دز بازدید کردم، این نکته را گفتم؛ شاید شما هم شنیده باشید. بعد از آن که شرکتهای خارجی قسمتی از سد دز ما را ساختند، برای مدت کوتاهی بهره‌برداری از نیروگاه آن را به یک شرکت داخلی دادند. بعد می‌خواستند ظرفیت نیروگاه را دو برابر کنند. یک شرکت امریکایی که متعهد شد بیاید ظرفیت نیروگاه را دو برابر کند، وقتی دید بهره‌بردار، ایرانی است، گفت اینها باید بیرون بروند؛ بنابراین اجازه نداد. دولت ایران بهره‌بردار ایرانی را بیرون کرد و بهره‌برداری از نیروگاه دز را به یک شرکت ایتالیایی داد؛ آن وقت امریکایی‌ها ظاهراً حاضر شدند بیایند پنجاه درصد دیگر نیروگاه را تکمیل کنند. بنابراین به ایرانی اصلاً اجازه داده نمی‌شد؛ حتی در زمینه‌ی بهره‌برداری. برای همین هم هست که ما در زمینه‌های ساخت - چه ساخته‌های صنعتی، چه سازه‌های ساختمانی، عمران و مهندسی‌های گوناگون در آن زمان - واقعاً یک چیز قابل ذکر و قابل عرضه‌ی بی‌کیفیت ساخت ایرانی باشد، نداریم؛ درحالی که نیروهای ما همان نیروهایند و نسل امروز از نسل دیروز متمایز و متفاوت نیست. همین جوانهایی که امروز توانسته‌اند این سدها، این نیروگاه‌ها، این بزرگراه‌ها، این خط آهن‌ها، این کارخانجات گوناگون، این طراحی ماشین‌ها و هواپیماها، این سلاح‌های نظامی و این فناوری پیچیده‌ی هسته‌یی را تولید کنند، در نسل گذشته‌ی ما هم بودند؛ اما از این چیزها خبری نبود. این بزرگترین خدمت انقلاب به کشور است. به نظر من در زمینه‌های علمی، بزرگترین خدمت این است که این باور را به ما ایرانی‌ها بخشید که ما می‌توانیم؛ همان تعبیری که امام کردند: «ما می‌توانیم».

آن روز به ما می‌گفتند شما بروید لوله‌نگ بسازید؛ آفتابه‌های گلی‌یی که آن وقت ما می‌ساختند؛ یعنی آفتابه‌ی حلبی هم نه! ما حتی دسته‌ی بیل را هم از خارج وارد می‌کردیم؛ همچنین بقیه‌ی چیزهای مورد مصرف و مورد نیاز روزافزون صنعتی را. سطح زندگی پیشرفت می‌کرد و نیازهای فراوان روزبه‌روز پیش می‌آمد؛ همه‌ی اینها را ما باید از دیگران می‌گرفتیم و وارد می‌کردیم. برنامه‌ریزان آن وقت افتخار هم می‌کردند! سال 44 یا 45 در مشهد به دیدن دوستی رفته بودیم و تصادفاً یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی آن روز هم به این جلسه آمده بود. دوره‌ی جوانی و پرشوری ما بود و از وابستگی و تسلط بیگانگان و این گونه مطالب حرفه‌ایی زدیم؛ بی‌توجه به این که این آقا نماینده‌ی مجلس است. نماینده‌ی مجلس آن وقت - یعنی کسی که دربار لیست داده بود که ایشان باید نماینده‌ی فلان جا شود؛ آن وقت که انتخابات نبود - در جواب من یک مقدار با تفرعن و تکبر و اخم و تخم حرفه‌ایی زد؛ از جمله این که گفت شما چه می‌گویید و به چه چیزی اعتراض می‌کنید؟ امروز اروپایی‌ها و غربی‌ها مثل نوکر دارند برای ما کار می‌کنند. ما نفت داریم، پول داریم، پول می‌دهیم و آنها کارگر مایند و مثل نوکر دارند برای ما کار می‌کنند! این، منطق یک نماینده‌ی مجلس آن روز است! دوره‌ی انحطاط که می‌گویم، یعنی این. فکر این بود که ما چرا تولید کنیم؟ چرا بسازیم؟ چرا یاد بگیریم؟ ما در خانه‌های خود مثل آقاها می‌نشینیم، برایمان می‌آورند و وسایل لازم را در اختیار ما می‌گذارند؛ ما هم پول نفت داریم، می‌دهیم و زندگی اشرافی می‌کنیم. این، منطق آن روز یک دولتمرد در سطح بالا بود. فرهنگ حاکم آن روز بر دستگاه‌های اداره‌کننده‌ی کشور، همین بود؛ لذا آن صد سال، دوره‌ی انحطاط ماست.



انقلاب این را به هم زد. یک چیز هم به کمک ما آمد؛ این را هم من لازم می‌دانم به شما عرض کنم و آن، قهر دنیای صنعتی و دنیای غربی با ما بود؛ همین تحریم‌ها و تخم‌هایی که از اول انقلاب تا الان با ما داشته‌اند. بعضی‌ها از تصور این تحریم‌ها دلشان آب می‌شود؛ من می‌خواهم بگویم نه، این به ما کمک کرد. بارها من این خاطره را ذکر کرده‌ام. اوایل جنگ، ما سیم خاردار لازم داشتیم؛ آن را از یک کشور خارجی خریدیم تا به داخل کشور بیاوریم. این محموله باید از شوروی آن روز عبور می‌کرد. چون آنها پشتیبان عراق بودند، اجازه‌ی عبور ندادند! سیم خاردار که نه بمب اتم است، نه توپ است، نه تانک است؛ اما اجازه‌ی عبور ندادند! این قدر با ما بد بودند. وقتی ما می‌خواستیم توپ بخریم، به ما نمی‌فروختند؛ تانک می‌خواستیم بخریم، به ما نمی‌فروختند؛ سیم خاردار می‌خواستیم بخریم، به ما نمی‌دادند؛ امکانات می‌خواستیم، به ما نمی‌دادند؛ اما قاچاقچی با قیمت دو برابر و سه برابر می‌فروخت و ما مجبور بودیم بالاخره این لوازم را به قدر نیاز، با قیمت بالا تأمین کنیم. نتیجه‌ی این تحریم‌ها این شد که امروز ما در زمینه‌ی ضد زره، جزو ده کشور سطح اول دنیا هستیم. امروز ما در زمینه‌ی غنی‌سازی اورانیوم جزو ده، یازده کشور دنیا هستیم که این فناوری را در این حد داریم. این فناوری، بومی هم هست. ما فرق داریم با آن کشوری که چون نظام کمونیستی داشت، شوروی آن روز به او کمک کرد. بعضی‌ها چین را به رخ ما می‌کشند. چین در ده سال اول انقلابش تمام امکانات را از شوروی آن روز گرفت؛ آن موقعی که هنوز میانه‌شان به هم نخورده بود. اما در هیچ سالی از سالها، هیچ قدرت‌داری دانش و صنعت به ما کمک نکرد. هر کار کردیم، خودمان کردیم.

قبل از انقلاب جزو حرفه‌هایی که ما همیشه می‌زدیم، این بود که ما گندم را از آمریکا می‌خریم و سیلوی ما را هم شوروی‌ها می‌سازند. بنده اوایل انقلاب به منطقه‌ی جنوب رفتم و دیدم بچه‌های جهاد سازندگی و مهندسان شما یک سیلوی با ظرفیت کم ساخته‌اند. به نظرم همان‌جا به سجده افتادم؛ چون سیلو، سازه‌ی دشواری است؛ خیلی آسان نیست. وقتی انسان به ظاهر آن نگاه می‌کند، چیز ساده‌یی به نظر می‌آید؛ اما سازه‌ی پیچیده‌یی است. ما این چیز پیچیده را توانستیم درست کنیم. امروز ما یکی از سیلوسازهای معتبر بین‌المللی با ظرفیت‌های بالا هستیم؛ برای خیلی‌جاها دیگر هم ساخته‌ایم. بنابراین قهر و ناهمدلی و کج‌تابی دنیای غرب با ما، به ضرر ما تمام نشد. بعضی‌ها این را به عنوان یک فاجعه در نظر می‌گیرند و می‌گویند تحریم اقتصادی پدر تکنولوژی ما را درمی‌آورد. بله، ممکن است جاده‌ی آسفالت را از جلوی انسان بگیرد، اما همیشه جاده‌ی آسفالت خوب نیست؛ گاهی هم جاده‌هایی که انسان به دست خودش کشیده و مسیرش را روی آن طی می‌کند، برای محکم کردن عضلات انسان خیلی مفیدتر است؛ گاهی هم راه را میانبر می‌کند. جاده‌ی آسفالت‌ی که دیگران کشیده‌اند، ما را به جاهایی می‌برد که کشته‌های آن جاده می‌خواستند. اگر بخواهیم خودمان جاده بکشیم، گاهی جاده‌ی میانبر می‌کشیم و راه میانبر می‌زنیم. ما علت انحطاط خود را در آن افسوس‌شدگی می‌دانیم. امروز ما از آن وضعیت بیرون آمده‌ایم. یکی از بزرگترین خدمات نظام جمهوری اسلامی - همان‌طور که گفتیم - در زمینه‌های علم و فناوری این است که ما را به این باور رساند که می‌توانیم. امروز این باور وجود دارد و واقعاً ما می‌توانیم. ما در زمینه‌های اقتباس، قطعه‌سازی، مشابه‌سازی و در مدل‌های فناوری امروز دنیا پیشرفته‌های خیلی خوبی کرده‌ایم. نکته‌ی سوم این است که اینها به هیچ وجه کافی نیست. ما هنوز با دانش جهانی خیلی فاصله داریم. البته این فاصله در دوران انحطاط، خیلی زیاد بود؛ اما امروز این فاصله به آن اندازه نیست. ما توانسته‌ایم پیش برویم، اما هنوز فاصله داریم. این که من گفتم تولید علم، معنایش این نیست که علم دیگران را یاد بگیریم - آن را که باید یاد بگیریم و در این شکی نیست - معنایش این است که ما خط‌مرز دانش را بشکنیم، باز کنیم و آفاق جدیدی را فتح کنیم؛ البته این کار دشواری است. ما باید به فناوری جهشی دست پیدا کنیم؛ ما باید بتوانیم بر فناوری‌های موجود دنیا بیفزاییم؛ ما باید بتوانیم اختراع صد درصد ایرانی را در بازارهای دنیا مطرح کنیم. البته در راهی که تا امروز آمده



ایم، خیلی خوب آمدیم؛ در این شکی نیست. من تا حدود زیادی با کارها آشنا هستم. سالهاست که ما آمارهای گوناگون را از بخش های مختلف می گیریم و می خوانیم؛ می دانم خیلی پیشرفت کرده ایم؛ اما این پیشرفت ها برای جامعه ی ایرانی کافی نیست. جامعه یی که پزشک و ستاره شناس و عالم اجتماعی هزار سال قبلش قرن ها بعد در دنیا متلائی و درخشیده است، این پیشرفت ها برای او کم است. امروز هم با این که دنیای پزشکی ممکن است از تحقیقات هزار سال پیش ابن سینا استفاده ی زیادی تبرد - اگرچه عقیده ام این است که باز هم دانش امروز می تواند از آنها در زمینه هایی استفاده کند - اما وقتی به این تحقیقات نگاه می کند، تحسین و تجلیل می کند. تحقیقات محمدبن زکریای رازی و خواجه نصیر و خیام و خوارزمی و دیگران هم همین طور است. شأن ما این است؛ لذا این پیشرفت ها برای ملت ما کم است. همین چند روز قبل، یکی از چهره های سیاسی ما به یکی از کشورهای مطرح اسلامی رفته بود - که من نمی خواهم اسم بیاورم - رئیس جمهور آن کشور جلوی حضار غیرایرانی و غیربومی آن کشور، که از کشورهای اروپایی بودند - نه در جلسه ی خصوصی که حمل بر مصاحبه و تعارف شود - گفته بود که ما مسلمانها به ایران افتخار می کنیم؛ هم به امروز ایران و نظام جمهوری اسلامی، هم به ایران در تاریخ اسلام. گفته بود این پیشرفت های اسلامی، دانش اسلامی و تمدن اسلامی را ایرانی ها رشد داده اند و به بالندگی رسانده اند و به يك معنا پایه گذاری کرده اند. ما این توقع را از خودمان داریم؛ ما می خواهیم در زمینه ی دانش و فناوری به جایی برسیم که شأن ملت ایران است. این فقط يك نگاه غرورآمیز ملی نیست، این نژادپرستی نیست؛ این حتی يك نگاه انسانی عام به همه ی بشریت است؛ به خاطر این که اگر ما بتوانیم در دانش، در خط مقدم قرار بگیریم، انگیزه های جهان گیری و جهان گشایی غرب را نداریم؛ انگیزه های سودجویانه ی از ملتها را نداریم؛ دانش ما که به سود ماست، به سود ملتهای دیگر هم هست. رئیس جمهور ما در سفر اخیر به چند کشور آفریقایی، طرح ها و برنامه هایی را مطرح کرده بودند. ایشان به من گزارش می دادند و می گفتند ما می توانیم بعضی از این طرح ها را به آسانی انجام دهیم - حتی به شکل نوتر و مدرن تر از آنچه اروپایی ها انجام می دهند - اما آنها به چند برابر قیمت دارند برای کشورهای آفریقایی انجام می دهند. این کشورها چاره یی هم ندارند؛ مجبورند با يك تاجر اروپایی قرارداد ببندند و او می آید با قیمت چند برابر برایشان تمام می کند. ما اگر باشیم، این طوری عمل نمی کنیم؛ ما با کشورها راه می آیم. نه این که سود ملی را ندیده بگیریم، بلکه به این معنا که سود ناشی از زیاده روی و تعدی و تجاوز را برای خودمان حلال نمی دانیم. ما اگر دانشی داشته باشیم، آن را به دیگران می دهیم. الان کشوری وجود دارد - بلکه شاید کشورهایی - که ما يك روز از اینها يك وسیله ی مورد نیاز در کار نظامی را درخواست کردیم؛ اما این وسیله با این که ساخت کشور دیگری بود، هرچه کردیم، به ما ندادند! اجازه نداشتند بدهند. البته آن کشور با ما بد نبود، اما اجازه نداشت بدهد. این قضیه، مربوط به سالهای اوایل دهه ی 60 بود. کشوری که آن روز محصول ساخته شده را حاضر نبود به ما بدهد، امروز فناوری ساخت آن را که خود ما به دست آورده ایم - و او نمی توانست به دست بیاورد - به او می دهیم؛ البته می فروشیم. ما اگر در صنعت و در دانش پیشرفت کنیم، به سود دنیا و ملتهای عقب افتاده و در درجه اول به سود دنیای اسلام است. بنابراین، این که ما باید پیشرفت کنیم و مرزهای علم را بشکنیم و باز کنیم، يك نگاه نژادپرستانه ی خودخواهانه نیست، که ما چون ایرانی هستیم، باید این کار را بکنیم. بله، ما غرور ملی هم داریم؛ این را انکار نمی کنیم. ما به گذشته ی خودمان نگاه می کنیم و احساس عزت و سرافرازی می کنیم. ما کسانی بودیم که اسلام را با آغوش باز پذیرفتیم؛ ما کسانی بودیم که اهل بیت را زودتر از خیلی های دیگر شناختیم؛ ما کسانی بودیم که در راه گسترش اسلام این همه تلاش کردیم؛ ما کسانی بودیم که مظلومان اهل بیت را که در خانه های خود - یعنی مدینه و مکه و کوفه - امان نداشتند، در آغوش خود پذیرفتیم. شما ببینید چقدر امامزاده در ایران هستند! این امامزاده ها کی هستند؟ اینها که ایرانی نبودند. اینها کسانی اند که به ایران آمدند و ایرانی ها با آغوش باز اینها را پذیرفتند؛ حتی گاهی برای اینها جنگیدند و در راه اینها تلاش کردند. از همین



مازندران ما و گیلان ما - منطقه ی شمال رشته کوه البرز - يك عده یی از ایرانی های ما بلند شدند و به یمن رفتند و حکومت شیعه ی زیدی را در آن جا برپا کردند. یمنی ها شیعه ی زیدی هستند و حکومت زیدی داشتند ؛ این به وسیله ی سربازان ایرانی و مجاهدان و مدافعان اسلام و تشیع صورت گرفت. توقع ما برای آینده، ناشی از اعتزاز ملی خودمان است ؛ این را انکار نمی کنیم ؛ اما فقط این نیست - همان طور که گفتم - نگاه انسانی و اسلامی است. البته تحقیقات لازم است، بودجه ی اختصاصی لازم است، فضای تشویق و میدان دادن به کار لازم است، اتصال دانشگاه با صنعت لازم است ؛ همه ی اینها جزو لوازم کار است. البته مسؤولیت به عهده ی ماهاست، به عهده ی مسؤولان است، به عهده ی دولت است ؛ در این تردیدی نیست. در چند سال اخیر، فضا هم خوشبختانه با تکرار و اصرار بحمدالله در محیط دولت به وجود آمده است ؛ می خواهند این کارها انجام بگیرد و بحمدالله کارهایی هم شده ؛ لیکن آن که عنصر اصلی و میداندار اصلی و پهلوان اصلی این میدان است، شما هستید ؛ آن نیروی انسانی علاقه مند به کار است که مثل گیاهی که در دل صخره های سخت هم راه خودش را باز می کند، بیرون می آید و می بالد. این روحیه ی پیشرفت و روحیه ی تکمیل را باید در محیط مهندسی و فنی کشور زنده کنید ؛ هم مجموعه هایی مثل شما که امروز این جا تشریف دارید، هم نظام مهندسی که مربوط به مهندسی ساختمان و عمران و امثال اینهاست، و هم بقیه ی بخشهای مهندسی.

نکته ی آخر مربوط به مسائل مهندسی ساختمان و شهرسازی و خانه سازی و امثال اینهاست. این مسأله، بسیار مهم است. ما نباید وقتی زلزله می آید، به فکر بیفتیم ؛ ما باید از گذشته ها عبرت بگیریم. يك سال و اندی پیش زلزله ی بم اتفاق افتاد ؛ اندکی بعد از آن، زلزله بلده و منطقه ی شمال اتفاق افتاد که آن هم خساراتی داشت، منتها در کنار زلزله ی بزرگ بم خیلی به چشم نیامد ؛ الان هم زلزله ی منطقه ی زرنند پیش آمده ؛ هر ساعت و هر روز هم ممکن است در نقطه یی از این کشور زلزله به وجود بیاید. این حوادث چه به ما می گوید؟ می گوید ما باید به مسأله ی بنا و ساخت محیطهای مسکونی اهمیت بدهیم. خانه، مأمن و پناهگاه هر انسانی است. خانواده که اصلی ترین و مهمترین انس يك انسان است، عمدتاً داخل خانه است. بچه های انسان، همسر انسان، خود انسان در محیط خانه هستند ؛ لذا ما باید کاری کنیم که احساس امنیت کنند. ما در این زمینه - همان طور که اشاره کردند - باز گذشته ی باشکوه و افتخاربرانگیزی داریم. در دوره های قدیم، از بنای تخت جمشید و ایوان مدائن بگیرد تا بناهای عظیم دوران اسلامی و دوره های مختلف دیگر، که با معماری های مختلف ساخته شده اند ؛ اما همه با شاخص استحکام، زیبایی، مصالح خوب، تناسب با محیط و مطمئناً صرفه جویی ؛ همین اصولی که شماها در مهندسی ساختمان در نظر می گیرید. من یادم هست در دوران بچگی، يك بخش از خانه ی قدیمی ما را - که آن وقت صد سال یا هشتاد سال از ساخت آن می گذشت - می خواستند تعمیر کنند. من آن موقع ده، دوازده سالم بود و به بتا و عمله کمک و همکاری می کردم و آجرهای کهنه را بیرون می کشیدیم تا آجر نو بگذارند. وقتی بتا می خواست آجرهای کهنه را بیرون بیاورد، با چکش روی آنها می زدند و آنها را نیمه می کردند ؛ نمی توانست سالم بیرون بیاورد ؛ مثل سنگ بود. این آجرها در دوره ی زندگی ما تبدیل شد به آجرهای پوک منحوسی که دیده اید. دوره ی انحطاط همین است ؛ همه چیز روی همه چیز اثر می گذارد. مصالح نو و مدرن به میدان آمد، اما دقت در ساخت مصالح و استفاده ی از مصالح کم شد ؛ تناسب با محیط که در ساختمان سازی قدیمی ما رعایت می شد، کم شد. شما ببینید ساختمانهای قدیمی ما در هر نقطه یی به تناسب نیاز آن نقطه ساخته شده، با توجه به جهات اسلامی ساخته شده. ساختمانی که در شمال کشور یا در جنوب می بینید، با ساختمانی که در منطقه ی شرق کشور - مثلاً خراسان - می بینید، با هم متفاوت است ؛ هر کدام يك شکل و حالتی دارد. حتی مساجد و ساختمانهای قدیمی بزرگشان هم همین تفاوت ها را با هم دارند. به اقتضای نیاز و تناسب با محیط و استفاده ی عملی و کاربرد، شکلهای مهندسی تغییر پیدا می کرده. خوب فکر می کردند، خوب عمل می کردند. اشتباه نشود ؛ من طرفدار این نیستم که ما امروز به شکل صدوپنجاه سال پیش



خانه بسازیم؛ نه، ما باید از ابتکارها استفاده کنیم؛ از نیازهای نوبه نو استفاده کنیم؛ از مسائل جدیدی که امروز به وجود آمده - مثل مسائل زیست محیطی که آن روز مطرح نبود - استفاده کنیم؛ از مسأله‌ی صرفه جویی در انرژی و غیره باید استفاده کنیم؛ از وسایل و مصالح جدید که پیش آمده و آن وقت ها به کار نمی رفت، باید استفاده کنیم؛ در این شکی نیست؛ اما انگیزه و دقت و مبانی کار را نیز - که آن روزها هم ایرانی های قدیم و اجداد ما ملاحظه می کردند - ملاحظه کنیم؛ سهل انگاری نکنیم.

درباره‌ی نظام مهندسی و قانونی که گذاشته شده و مطالبی که آقایان گفتند، بنده هم اطلاعاتی داشتم و دارم؛ اینها خوب است، منتها اینها را به مرحله‌ی عمل و تحقق برسانید؛ نگذارید اینها مورد غفلت قرار بگیرد؛ یعنی واقعاً یک مهندس محاسب یا یک مهندس ناظر، خودش را مسؤول بداند. گفتند وقتی این قضایا پیش می آید، جامعه‌ی مهندسی کشور احساس ناراحتی و شرمندگی می کند. بله، واقعاً باید خود را مسؤول دانست. همه مسؤولند؛ بخصوص بخشهایی که در این زمینه ها فعالیت بیشتری دارند. مهندس ناظر باید امین باشد؛ مثل پزشکی که وقتی بیماری را تشخیص می دهد، داروی مناسب آن را می نویسد؛ که اگر تشخیص داد و داروی مناسب را ننوشت یا داروی مضر را نوشت یا در تشخیص، بی اهمیتی و بی اعتنایی به خرج داد، مورد ملامت خود و وجدان خودش و دیگران قرار می گیرد. در زمینه‌ی مهندسی هم باید این فرهنگ به طور کامل جاگیر بشود؛ یعنی باید حقیقتاً مهندسان ناظر، مهندسان محاسب، مهندسان نقشه کش و مهندسانی که در بخشهای مختلف مشغولند، همه باید خودشان را مسؤول بدانند. زیبایی یک چیز تجملاتی نیست. بعضی خیال می کنند زیبایی یک چیز تشریفاتی است؛ نه، زیبایی یکی از لوازم زندگی انسان است؛ زندگی را آسان و شیرین می کند؛ محیط را قابل تحمل می کند. این که انسان وارد خیابانی شود و همه‌ی بناها با انحناها و شکل های مناسب و ترکیب های زیبا و چشم نواز و دلنواز در مقابل او جلوه کنند، این کجا؛ و این که انسان وارد خیابانی شود و ساختمانهای ناهماهنگ، ناجور و تحمیل بر زمین و بر محیط طبیعی، جلوی چشم او جلوه کنند، کجا؟ اینها با هم تفاوت می کند. داخل خانه ها و درون محیطهای عمومی هم همین طور. زیبایی، اصل خیلی مهمی در بناست. رعایت شاخص های بومی و بخصوص شاخص های اسلامی در شهرسازی و خانه سازی، بسیار مهم است. من به دوستانی که زحمات مهم ساخت بم را بر عهده دارند، گفتم فقط به استحکام و صرفه جویی اکتفا نکنید - اینها لازم است و کارهای خیلی خوبی هم کرده اند - اما کاری کنید که وقتی انسان وارد خیابان بم شد، از نگاه به ظاهر ساختمان ها لذت ببرد. همه‌ی شهرهای ما باید این گونه باشد. البته ما باید کارهای اولویت دار و فوری را مورد اهتمام ویژه قرار بدهیم، که از جمله‌ی آنها نوسازی بافتهای فرسوده است. ما مثل بم زیاد داریم. یک زلزله‌ی شش و چند دهم ریشتری و این همه کشتار، تن انسان می لرزد. بنده به اغلب شهرهای ایران رفته ام و آن جاها را گشته ام و در کوچه پسکوچه‌ی آنها رفت و آمد داشته ام. بعضی از شهرها هستند که اگر خدای نکرده یک حادثه‌ی آن طوری پیش بیاید، خساراتش غیرقابل تصور خواهد بود؛ باید به فکر افتاد، باید دنبال اینها رفت. بنده سال گذشته بعد از قضیه‌ی بم با مسؤولان دولتی و مسؤولان ذی ربط جلسات فراوانی داشتم. همه خیلی حرص خوردند برای این که این کارها انجام بگیرد. بحث ها و توصیه ها و تأکیدهای زیادی شد، کارهایی هم شده است؛ اما من می خواهم بگویم به این کارها باید اهتمام مضاعف داشت. تاکنون چند صد نفر در این زلزله‌ی اخیر کشته شده اند؛ این ما را با مسؤولیت بزرگ خودمان بیشتر آشنا می کند. به هرحال امیدواریم خداوند ان شاءالله به شماها کمک کند. برای من که با شما فرزنانگان، زبندگان، متخصصان و دانشمندان دیدار کردم، روز خیلی خوبی بود. حرف گفتنی هم برای شما زیاد دارم و می دانم شما هم حرفهای گفتنی برای ما خیلی دارید؛ منتها مجال به همین اندازه بیشتر نبود. امیدواریم ان شاءالله مشمول ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیةالله باشید و خداوند به شما توفیق دهد و همه‌ی ما بتوانیم وظایف سنگینی را که در قبال خدای متعال و مردم داریم، ان شاءالله انجام دهیم.



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

والسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ